

حماسه 85 ساله

علی اقلیدی نژاد
قسمت اول

اشاره

تاریخچه پیدایش دولت یهود سال ۱۸۹۷م. را می توان آغازی برای حرکت به سوی اندیشه مدون دولت یهود به شمار آورد. در این سال روزنامه نگاری یهودی از اتریش به نام «تئودور هرتزل» افکار و عقاید صهیونیست ها را به نظم درآورد و در کتابی با نام «دولت یهود» به کنگره بال سوئیس، که از سوی طرفداران همین اندیشه برگزار شده بود، ارائه کرد. وی با زیر پا گذاشتن اندیشه انتظار موعود در یهودیت، مدعی شد با یستی برای حفظ نژاد یهود و زمینه سازی ظهور موعود، دولتی یهودی تأسیس شود.

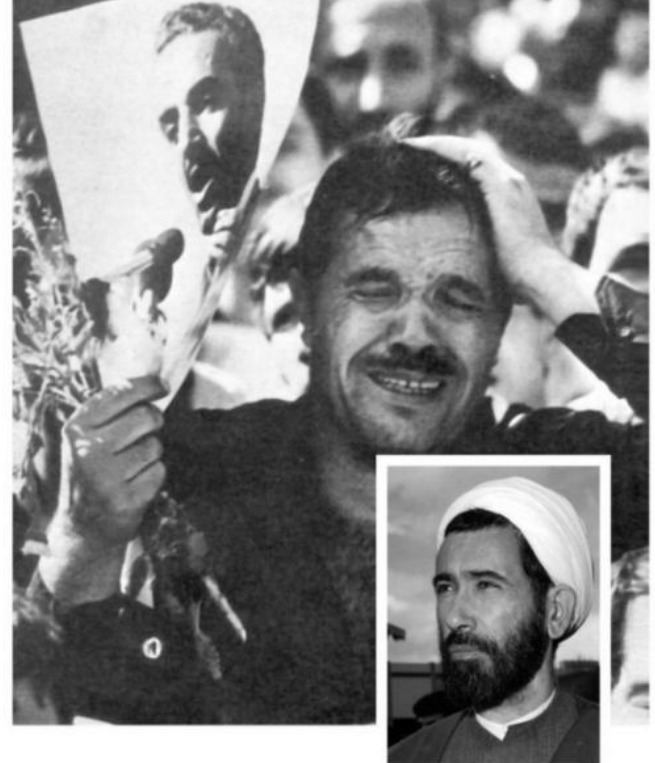
رهبران صهیونیسم در ابتدای مسیر خویش در مورد مکان تشکیل دولت یهودی به اتفاق نظر نرسیدند. اوگاندا، آراژانتین، برزیل، آفریقای جنوبی، بخش اروپایی ترکیه، عراق، صحرای سینا و استرالیا از جمله گزینه های تشکیل حکومت یهود به شمار می آمدند. اگر چه هرتزل به عنوان نخستین رهبر صهیونیسم در دیدار با سلطان عبدالحمید دوم، سلطان عثمانی درخواست واگذاری فلسطین را در قبال سامان بخشی به اقتصاد امپراطوری مطرح نمود، اما با مخالفت سلطان عثمانی و نبود شرایط مساعد از

فلسطین طی چند دهه اخیر یکی از کانون های خبری مهم جهان به شمار می آمده است. کشف نفت در کشورهای مسلمان خلیج فارس؛ ظهور صهیونیسم سیاسی؛ فروپاشی امپراطوری عثمانی و رخنه عوامل جاسوس و سرسپرده در بدنه حکومت های نوپای عربی، شرایطی مساعد برای رخ دادن فاجعه ای در قلب کشورهای اسلامی، درکنار دریای مدیترانه فراهم نمود.

در این لحظه استعمار در زایشی سیاسی، چهره های سیاه، خشن، خرافی و نژادپرست را تحت عنوان حکومت جعلی اسرائیل به جغرافیای سیاسی جهان تحمیل نمود. از آن زمان تاکنون، تاوان از هم گسیختگی خودی ها و اتحاد دشمنان را ملتی مظلوم می پردازد.

در این مقاله سعی بر این است تا خواننده محترم ضمن آشنایی با سیر مبارزات مردم فلسطین به پاسخ دو پرسش مهم نائل شود:

۱. مردم فلسطین از چه زمان به مبارزات عملی روی آوردند؟
۲. به چه دلایلی تاکنون این ملت مظلوم در پنجه های خونبار صهیونیست گرفتار است؟



آینه سوم: شهیدان رجایی و باهنر

در سال ۱۳۱۲ هـ ش در قزوین به دنیا آمد، نامش را محمدعلی نهادند. همزمان با او، در کرمان کسی متولد شد که بعدها هم پروازش گشت، نام او را محمدجواد گذاشتند. محمدعلی در چهار سالگی پدرش را از دست داد. و ناباورانه در هجران پدر گریست.

محمدجواد هزینه مدرسه رفتن را هم نداشت و در مکتب خانه تحصیل کرد. محمدعلی تحصیلات کلاسیک را تا ششم ابتدایی ادامه داد و سپس وارد بازار کار شد. محمدجواد وارد حوزه علمیه کرمان شد و در حین تحصیلات حوزوی، دروس روز را هم به شکل متفرقه ادامه داد.

محمدعلی همراه مادرش از قزوین به تهران آمد. در بازار آهن فروشان به شاگردی پرداخت و دست فروشی کرد.

محمدجواد برای ادامه تحصیلات حوزوی وارد قم شد و در حجره های یک مدرسه علمیه مشغول به ادامه تحصیل شد.

محمدعلی، کم کم به فکر کار جدید افتاد به استخدام در نیروی هوایی درآمد. دوران پرپار و پر تلاطم زندگی این دو گذشت تا این که در نقطه عطف شیدایی، در مبارزات انقلابی به هم رسیدند و با یکدیگر آشنا شدند و دوستانی دیرین گشتند.

و دیگر ادامه حیات جاودانه شان را با هم و همگام با یکدیگر طی کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر دو در مسؤولیت های متعدّد، که به آن نه به عنوان مقام بلکه به عنوان ادای وظیفه و مسؤولیت می نگریستند در جهت اعتلای ارزش های اسلامی تلاش کردند.

پس از برکناری عنصر ملی گرای وابسته به عناصر بیگانه (بنی صدر)، محمدعلی به رأی مردم و محمدجواد به رأی نمایندگان مردم رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی شدند.

اما شب ستیزان نورگریز، نور وجودشان را تاب نیاوردند و محبوبیت آنان که از اخلاص قلبیشان سرچشمه می گرفت، زمینه کینه توزی منافقان شد و سرانجام، در هشتم شهریور ۱۳۶۰ در راه حضرت دوست خاکستر شدند و محو و فانی دوست گشتند، در حالی که پس از گذشت بیست سال از پرواز آنان خاطرات، اخلاص و صفا و صداقت و علم و عمل آنان در دفتر جان ها به یادگار مانده است. شهیدان محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر را خداوند در حلقه مستانه ابرار راه داد. خونشان چراغ هدایت حقیقت جویان گشت.

گشت. (۴) این قیام اگرچه با برخورد خشن نیروهای انگلیسی مواجه گشت، اما توانست روح خود باوری را در مردم بیدار کرده، موجب رشد حرکت‌های بعدی شود، به صورتی که در دهه بیست فلسطین شاهد قیام‌های پی در پی مردمی بود که اوج آن‌ها را می‌توان در قیام «براق» مشاهده نمود. این قیام در واکنش به تظاهرات صهیونیست‌ها و درخواست آنان مبنی بر باز پس‌گیری دیوار «ندبه»^(۵) (حائط البراق) روی داد. در این تظاهرات صهیونیست‌های افراطی با توهین به مقدسات دینی و تحریک احساسات مسلمانان... که دیوار براق (ندبه) را مکان معراج پیامبر می‌دانستند، زمینه‌های خشم فراگیر فلسطینیان را در آستانه میلاد رسول اکرم ﷺ فراهم نمودند.

مردم غیور فلسطین همان روز پس از نماز جمعه، راه پیمایی بزرگی سامان دادند. این تظاهرات با پخش اخباری مبنی بر این‌که یهودیان قصد دارند به دیوار براق حمله نموده و مسجد الاقصی را تخریب کنند، همزمان گردید. این خبر، خروش و فریاد ملت فلسطین را در پی داشت. مردم به سوی قدس سرازیر گشتند و شعله‌های این غیرت دینی از قدس به شهرهای نابلس، الخلیل، یافا، حيفا و دیگر شهرها و مناطق رسید و مردم همگی در یک اقدام غیر منتظره، شهرک‌های یهودی نشین را به آتش کشیده، با تقسیم شدن به گروه‌های کوچک به پادگان‌های حساس حمله نمودند. البته ورود مجاهد نستوه و خستگی‌ناپذیر، «شیخ عز الدین قسام» را نباید در این برهه حساس نادیده انگاشت. وی پس از فرار از چنگ استعمارگران فرانسوی در سوریه، وارد فلسطین گردید. این شاگرد مکتب پویای سید جمال و عبده با توجه به لزوم مبارزه با حرکت‌های پیدا و پنهان صهیونیست در سال ۱۹۲۵ به سرعت مجموعه‌هایی سزی و نظامی با نام «جهادیه» را به وجود آورد. عزالدین قسام، با نگاهی ژرف و سیاسی به حرکتی آرام و ده ساله روی آورد و پس از آن که ضربات بسیاری بر پیکر صهیونیست و حامی آنان، یعنی نیروهای انگلیس وارد ساخت، در

اعتراض به این نوع حق‌کشی صورت گرفت. این اعتراض‌ها از سال ۱۹۱۷ به مدت سه سال ادامه یافت. نمایندگی بریتانیا با توجه به وضع وخیم آن زمان و امکان درگیری‌های گسترده، در سال ۱۹۲۰ دستور ممنوعیت هرگونه راهپیمایی را صادر نمود. اما شعله‌های این حرکت فراگیر خاموش نگشت و در همان سال (۱۹۲۰) اولین قیام انقلابی به نام «انقلاب قدس یا قیام بیستم» روی داد. این نهضت خودجوش در پی حمله یک جوان یهودی به جمع مسلمانان و تلاش وی برای پاره کردن پرچم فلسطین، که منجر به کشته شدن این صهیونیست تندرو شد، به وقوع پیوست.

پس از این ماجرا، پلیس انگلیس با همراهی جوانان یهودی به فلسطینیان حمله نمودند که در نتیجه، تیردی سخت بین دو طرف در گرفت و به تعطیلی مطبوعات و حکومت نظامی منجر

را ایجاد کنند، تکمیل می‌گردید. نیاز متقابل صهیونیست‌ها به حمایت‌های سیاسی یک ابر قدرت نیز در این میان بی تأثیر نبود و توانست در پایان، منجر به صدور اعلامیه مشهور «بالفور» شود. در این اعلامیه، بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در یک بده بستان سیاسی - مالی حق یهودیان را در جهت تأسیس دولت یهود در بخشی از فلسطین به رسمیت شناخت.^(۳) بدین وسیله بذر یحرائی پیوسته و مداوم در عین حال تأمین‌کننده اهداف سیاسی - اقتصادی استعمارگران کاشته شد. زلزله‌ای سیاسی که تاکنون لرزه‌ها و پس لرزه‌های آن هرروز در اخبار جهان منعکس می‌شود. در پی این اقدامات و سيل مهاجرت یهودیان به فلسطین، اولین زنگ‌های خطر در گوش روشنفکران مسلمان فلسطینی به صدا در آمد. به همین دلیل راهپیمایی‌های گسترده‌ای از سوی مردم فلسطین در

این پیشنهاد دست کشید و اوگاندا را مدنظر قرار داد. ولی با مرگ وی در سال ۱۹۰۴ و قدرت یابی جناح طرفدار تشکیل حکومت در فلسطین و فروپاشی امپراطوری عثمانی مسیر صهیونیسم راه دیگری یافت. به موازات تغییر و تحول در نظام‌های سیاسی آن دوره، نظریه سیاسی صهیونیسم با مدد «بارون ادموند روجیلده» و حرکت‌های آرام و گام به گام اقتصادی وی در سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۹ به بلوغ خویش نزدیک می‌شد، تا در تلاقی اندیشه سیاسی و حمایت اقتصادی دولت اسرائیل محقق گردد. روجیلده‌ها به عنوان دو بازوی سیاسی - اقتصادی صهیونیسم توانستند در یک اقدام زیرکانه ویرانه ریزی شده و بدون شتاب‌زدگی ضمن ایجاد اردوگاه‌های اقتصادی در فلسطین و خرید حدود پنج درصد از اراضی فلسطین، حمایت انگلیس را در سال ۱۹۱۷ به دست آورند و به صورت رسمی به عنوان دکل دیده بانی استعمار پیر انگلیس و عامل تشنج^(۱) در منطقه مستقر شوند.^(۲)

مبارزات مردم فلسطین

یکی از پرسش‌هایی که همواره در ذهن بسیاری مطرح می‌شود این است که، آیا ملت فلسطین در این زمان حساس و مهم به خواب رفته بودند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: فروپاشی دولت عثمانی پس از جنگ جهانی اول و تقسیم آن به کشورهای کوچک و احیاناً دست‌نشانده قدرت مانور را از کشورهای عربی به صورت کامل سلب نمود و آنان در یک سر درگمی و کشمکش درونی قرار گرفتند. بر همین اساس، جامعه جهانی در آن ایام سرپرستی کشورهای عربی بامر زبندی جدید را برعهده کشورهای پیروزر در جنگ جهانی گذاشت. فلسطین نیز در این میان سهم انگلستان گردید. اما بیم از شورش‌های مسلمانان غیور، موجب گشت تا این استعمارگر پیر و کهنه‌کار در اقدامی پیش‌گیرانه به فکر ایجاد یا تقویت نیرویی مهارکننده بیاقتد. این سیاست با توجه به حضور صهیونیست‌ها که توانسته بودند در طی سال‌های گذشته به گونه‌ای بی سرو صدا بنیان‌های نو پای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود



تپه‌های «یَعْقُد» به شهادت رسید. اما شیوه جهادی او الگویی بی بدیل پیش روی مبارزات فلسطینی تا به امروز قرار داده است. پس از شهادت وی اعتصاب‌های بزرگی در سال‌های ۱۹۳۶ سراسر فلسطین را فراگرفت. این اعتصابات به مدت شش ماه ادامه یافت و با برگزیدن شیوه‌های نظامی راه خود را با رویکردی تازه ادامه داد. اعدام حاکم انگلیسی شهر الخلیل از ثمرات این نگاه تازه به مبارزات به شمار می‌رود. اما پس از گذشت چهار سال، در سال ۱۹۳۹ این حرکت زیبا و آزادی بخش به خاطر عدم حمایت دولت‌های عربی و داد و ستدهای پنهانی سران آن‌ها با استعمارگران و از سوی دیگر، اختلاف بین سران نهضت به شکست انجامید. (۶) اگر چه این قیام نیز در مسیری اختلاف‌آمیز به سردی گرایید، اما یکی از ثمرات عملی آن به تأخیر افتادن نقشه‌های شوم صهیونیست‌ها بود، به گونه‌ای که تشکیل حکومت یهودی را تا مدت‌ها به تأخیر انداخت.

در سال‌های دههٔ چهل (۱۹۴۰ به بعد) افزایش حجم مهاجرت یهودیان به فلسطین، تراکم و سازماندهی آنان و خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۴۸ پایانی برای طرفداران صلح عربی - اسرائیلی به شمار می‌رفت. با خروج نیروهای انگلیس گروه‌های سازمان یافته صهیونیست در اقدامی از پیش طراحی شده و هماهنگ جنگی را بر علیه ساکنان مسلمان و فلسطینی به راه انداختند و تیمی از سرزمین فلسطین را به اشغال در آوردند. حکومت‌های عربی هم مرز با فلسطین نیز در هجومی فراگیر قسمت‌های دیگر فلسطین را به تصرف در آوردند.

نگاه منفعت‌جویانه و سیاسی دولت‌هایی همچون اردن، مصر و سوریه در آن زمان به شکلی دو سویه عمل نمود. به این صورت که در جهت حفظ آبرو به سرزمین‌های فلسطینی یورش بردند اما با توافق‌هایی سری از مرزهای توافق شده فراتر نرفتند. عملکرد امیر عبدالله پادشاه وقت اردن در سال ۱۹۴۷ و دیدار وی با «گلدامایرسون» - که بعدها به نخست‌وزیری اسرائیل رسید - نمونه‌ای از همین رویکرد دوگانه است. وی در آن

دیدار با تقسیم فلسطین به گونه‌ای که موجب تحقیر وی در دیدگان جهان عرب نشود، موافقت می‌نماید. (۷) به نظر می‌آید، سیاست امیر عبدالله پس از گذشت بیش از نیم قرن به وسیلهٔ نوّه او ملک عبدالله دنبال می‌شود و اردن را همچنان به یکی از متحدان عرب اسرائیل در منطقه تبدیل نموده است. پادشاه اردن در ادامه سیاست ریاکارانهٔ



خویش موافقت انگلیسی‌ها را برای تصرف بخش‌هایی از فلسطین که متصل به اردن است کسب می‌کند و بر همین اساس «توفیق ابوالهدی» نخست‌وزیر اردن، تمایل کشورش را نسبت به اداره بخش‌هایی از فلسطین اعلام می‌دارد و طرف اسرائیلی نیز مشروط بر این‌که از مرزهای توافق شده تجاوز نکند موافقت خود را اعلام می‌دارد. (۸) در هر حال خیانت و تزویر سیاستمداران عرب در به وجود آمدن کشور جعلی اسرائیل در پیوند با منافع صهیونیست‌ها و عدم حمایت از نهضت‌های مردمی فلسطین موجب گشت که سال‌های پس از ۱۹۴۸ تا نیمه دههٔ پنجاه سال‌های رکود در حرکت‌های انقلابی نام بگیرد. این دهه بهترین فرصت را برای رهبران اسرائیل فراهم نمود تا در این مدت پایه‌های اقتدار نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را مستحکم سازند تا در برابر مقاومت‌های آینده و جنبش‌های مردمی آسیب‌پذیری خود را به حداقل برسانند.

سرانجام پس از دو دهه، نسل خسته، پژمرده و آواره فلسطین، که آرام آرام از توافق‌های حامیان عرب خود آگاه

می‌گشت، تنها راه مبارزه را بازگشت به مبارزه و جهاد مسلحانه می‌دانست. بر همین اساس با ظهور اندیشه‌های نو در عرصه مبارزه جنبش آزادیبخش ملت فلسطین (فتح) در اواسط دههٔ ۶۰م. تأسیس گردید. این جنبش با الگوگیری از شیوه رزم شیخ عزالدین قسام، به مبارزه مسلحانه روی آورد. تولد سازمان فتح با اندیشه «پان عربیسم» یا ملی‌گرایی عربی از سوی جمال عبدالناصر در مصر همزمان گشت. سیل جوانان آزردۀ فلسطینی که در اندیشهٔ آزادی فلسطین می‌سوختند، به سوی اردوگاه‌های آموزشی و رزم مسلحانه سرازیر شد و در مدت کوتاهی گروه‌ها، مختلفی با دیدگاه‌های گوناگون، با تأکید بر عناصر ملی‌گرایی، سوسیالیستی و... تشکیل گردید. نقطه ضعف اساسی این گروه‌های، تأکید بر عنصر ملت عربی و جداسازی مسأله فلسطین از مسأله‌ای اسلامی و تزریق جوش از خارج بود، که در دراز مدت می‌توانست عاملی برای شکست آن باشد.

به هر حال، این حرکت به پدید آمدن نیروهای «العاصفه» منجر گردید که شروعی برای عملیات مسلحانه بر



علیه صهیونیست در داخل و خارج فلسطین محسوب می‌شود. از جمله ویژگی‌های این گونه جنبش‌ها به کارگیری شیوه‌های مبارزه خشن بود. به عنوان مثال، حمله نیروهای اردنی به اردوگاه‌های فلسطینی و کشتار مجاهدان را می‌توان نمونه‌ای از این‌گونه سیاست‌های خشن در برخورد با مبارزان

موجب دل‌آزردگی آنان گشت، و صفوف مبارزان را دچار چند دستگی نمود به صورتی که بعضی از این دسته‌ها حتی به نیروهای عرب طرفدار غرب نیز رحم نمی‌کردند. از جمله این دسته‌ها گروه سپتامبر سیاه بود؛ این گروه پس از حادثه سپتامبر ۱۹۷۰، که در آن چریک‌های فلسطینی به دستور ملک حسین پادشاه اردن به خاک و خون کشیده شدند، به وجود آمد.

سرانجام، این دور از مبارزات مسلحانه نیز با تفرقه جناح عربی و گسستن مصر از جرگه مخالفان اسرائیل و تبدیل شدن آن به یکی از طرفداران این رژیم و از سوی دیگر تشدید اختلافات در لبنان و جنگ‌های داخلی در این کشور با لشکرکشی اسرائیل در سال ۱۹۸۲ و تار و مار شدن نیروهای مبارز فلسطینی و تبعید عرفات به تونس به خاموشی گرایید. تنها ره آورد این دور از مبارزات کشتار خونین صبرا و شتیلا در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۲ به دست فلاترهای لبنانی و حمایت اسرائیل بود. گردابی خونبار که صدها زن، کودک و پیر و جوان را به کام خود فروکشید تا برگ دیگری در کارنامهٔ سیاه تاریخ شود. و این مردم تنهای فلسطین بودند که بار دیگر می‌بایست در کوچه پس کوچه‌های تنگ و کثیف اردوگاه‌های خود، به زندگی دشوار خویش ادامه دهند و منتظر روزی بمانند تا رهبران آنان از ویلاهای اروپایی خودگاه‌های سخنی برای دلگرمی آنان بر زبان جاری سازند یا آن‌که بادیست خالی و پر تاب سنگ و آتش زدن لاستیک به مبارزه مظلومانه خود در سرزمین‌های اشغالی ادامه دهند.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها

- ۱- توجه به این نکته ضروری است که این پنج در صد از سوی زمین‌داران بزرگ فلسطین که در خارج سکونت داشتند به یهودیان فروخته شد.
- ۲- جهت مطالعه بیشتر «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۲، ص ۱۰۷ - ۱۲۰
- ۳- افق بینا، شماره پانزدهم، ص ۲۳
- ۴- نژادپرستی اسرائیل و آمریکا، بهادالدین علم‌الهدی، ص ۲۳۱ و ۲۳۲
- ۵- بر اساس اعتقادات اسلامی این دیوار مکان معراج پیامبر به شمار می‌رود.
- ۶- علم‌الهدی، بهادالدین، نژاد پرستی اسرائیل و آمریکا، ص ۲۳۶ و ۲۳۷
- ۷- همان ص ۲۶۶ به نقل از کتاب «فلسطین ۱۹۴۸» ص ۱۹۶
- ۸- برای مطالعه بیشتر: استراتژی صهیونیسم در منطقه، ص ۳۵-۳۶